

Islamic Knowledge and Insight

Practical Methods of Influencing the Audience from the Perspective of the Qur'an

1. Mostafa Ghasemi: PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.
2. Seyyed Ahmad Mirain*: Department of Quran and Hadith Sciences, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran. (Email: ahmadmirian@iau.ac.ir)
3. Hamid Mohammad Ghasemi: Department of Quran and Hadith Sciences, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran.

Abstract

Since its revelation, the Holy Qur'an has aimed to influence its audience in order to guide them toward the path of salvation. In this regard, this divine book has established communication with its recipients and employed various methods to persuade them. As the final divine message to humanity and itself a "clear proclamation" (*balāgh mubīn*), this magnificent book also teaches its followers the highest and most effective methods of influencing an audience. The present study seeks, through a descriptive-analytical method and by drawing upon Qur'anic verses, to identify practical methods of audience influence. The findings of this study indicate that the Qur'an—as a book of human guidance revealed by the Almighty and Omniscient God—undoubtedly utilizes the most effective practical techniques to convey its intended messages and impact its audience. Among these methods are: role modeling, gradual persuasion, presentation of miracles, face-to-face interaction, assertive confrontation, creating doubt, focusing on commonalities, creativity and innovation, public disclosure, sanctification, psychological framing, emphasis on influential centers, and diversification.

Keywords: *Qur'an, influence, practical methods, audience.*

معرفت و بصیرت اسلامی

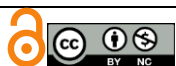
روش‌های عملی تأثیرگذاری بر مخاطب از دیدگاه قرآن

۱. مصطفی قاسمی: دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.
۲. سید احمد میریان*: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران. (پست الکترونیک: ahmadmirian@iau.ac.ir)
۳. حمید محمدقاسمی: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

چکیده

قرآن کریم، از زمان نزولش، به دنبال تأثیرگذاری بر مخاطبان بوده تا آن‌ها را به سرمنزله هدایت برساند. در همین راستا این کتاب الهی با مخاطبان خود ارتباط برقرار کرده و برای متقاعد کردن آنان از روش‌های مختلفی استفاده نموده است. این کتاب سترگ همان گونه که آخرین پیام الهی به بشریت و خود «بلاغ مبین» است، عالی‌ترین روش‌های اثرگذاری بر مخاطب را به پیروان خویش نیز می‌آموزد. تلاش پژوهش حاضر این است که با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و استمداد از آیات قرآن، روش‌های عملی اثرگذاری بر مخاطب را راهیابی کند. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که قرآن به عنوان کتاب هدایت بشر که از سوی خداوند قادر متعال و عالم علی‌الاطلاق نازل شده است به یقین از بهترین شیوه‌های عملی ممکن برای انتقال مفاهیم مورد نظر به مخاطب و اثرگذاری بر وی بهره می‌گیرد که از جمله این شیوه‌ها: الگوسازی، اقتناع تدریجی، ارائه معجزه، تماس چهره به چهره، برخورد قاطع، تردیدافکنی، تکیه بر مشترکات، خلایق و نوآوری، آشکارسازی عمومی، تقدیس، جوسازی، تمرکز بر کانون‌های تأثیرگذار و تنوع بخشی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تأثیرگذاری، روش‌های عملی، مخاطب.



How to cite: Ghasemi, M., Mirain, S.A., Mohammad Ghasemi, H. (2025). Practical Methods of Influencing the Audience from the Perspective of the Qur'an. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(2), 56-71.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 2025-02-19

Revise Date: 2025-04-09

Accept Date: 2025-04-22

Publish Date: 2025-06-08

شیوه استناددهی: قاسمی، مصطفی، میریان، سید احمد، محمدقاسمی، حمید. (۱۴۰۴). روش‌های عملی تأثیرگذاری بر مخاطب از دیدگاه قرآن. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۳(۲)، ۵۶-۷۱.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸

مقدمه

قرآن؛ کتاب آسمانی و معجزه ماندگار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌باشد، کتابی که برای هدایت بندگان مؤمن خداوند بر قلب نورانی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نازل و ایشان، آن را بدون هیچ کم و کاست و دخل و تصرفی به مردم ابلاغ نمود. قرآن کریم ضمن ارائه فکر و اندیشه‌ای نو و معارفی جدید در ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی، تمام توان خود را به منظور تحول و اثرگذاری بر باورهای نهادینه شده در ذهن انسان به کار گرفته و در القای فرهنگ صحیح از هیچ فرصتی فروگذار نکرده و در تحقق این مهم، از روش‌های متعدد بهره گرفته است. سر استفاده از روش‌های گوناگون، آن است که انسان‌ها گرچه از ویژگی‌های فطری مشترک برخوردارند، ولی در هوشمندی و مراتب فهم یکسان نیستند. از این روی، لازم است کتاب جهان شمول الهی، معارف و حیانی خود را با روش‌های متفاوت تبیین کند تا اثرگذاری لازم بر مخاطب صورت گیرد. در حقیقت برای اثرگذاری بر مخاطب، باید روشی را اتخاذ کرد که در اعماق روح و فکر مخاطب نفوذ کرده و بر رفتار و کردار او اثر بگذارد. بهره‌گیری از چنین روش‌هایی در آموزه‌های وحیانی قرآن به اندازه‌ای مهم است که انبیاء الهی و نیز پیشوایان دین بارها آن‌ها را در ارتباط با دیگران به کار برده و دیگران را نیز بدان فرا خوانده‌اند.

با یک مرور اجمالی در مجموعه پیام‌های قرآن که در قالب آیات و سوره‌ها ارائه شده می‌توان به این نکته پی برد که خداوند با ارائه این پیام‌ها به دنبال تأثیر گذاشتن بر مخاطبان خود است تا آن‌ها ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های خاص الهی را، به عنوان اصول اساسی دین الهی، پذیرفته و رفتارهای متناسب با این ارزش‌ها را انجام دهند. در این مسیر قرآن از روش‌های عملی مختلفی بهره‌مند گشته است. بدیهی است برخی از مطالب را جز از راه عمل نمی‌توان آموزش داد و برخی را نیز از راه عمل، بهتر و آسان‌تر می‌توان آموزش داد و میزان تأثیرگذاری آن را افزایش داد. خداوند متعال در آیات متعدد قرآن، از روش‌های عملی نام برده که فرستادگانش در تبلیغ دین و سخنان

خود آن را به کار بسته‌اند. با وجود آن چه گفته شد و دغدغه قرآن نسبت به موضوع اثرگذاری بر مخاطب، گاه‌آ دیده می‌شود مبلغان، مربیان، آمران و داعیان به هدایت، از روش‌هایی نادرست استفاده کرده و نتیجه عکس دریافت می‌کنند و بجای اثرگذاری مطلوب بر مخاطب، نتیجه منفی رؤیت می‌شود. از این روی نگارنده تلاش دارد با توجه به این که قرآن کتابی متقن و روش‌های بکار بسته شده در آن از ضمانت اجرایی بالایی برخوردار است، به استخراج روش‌های عملی اثرگذاری بر مخاطب با استعانت از آیات قرآن بپردازد.

آشنایی با مفاهیم تحقیق

جهت آشنایی با واژگان کاربردی در پژوهش، شایسته است با ارائه معانی لغوی و اصطلاحی آنان، زمینه فهم بهتر مخاطب فراهم گردد. در این بخش آشنایی اجمالی با مفاهیم کاربردی این تحقیق صورت می‌گیرد:

روش: در زبان عربی روش را «منهج» می‌گویند. در تعریف اهل لغت منهج به معنای «طریق» آمده است (Ibn Manzur, 1995; Ragheb Esfahani, 2007) دکتر معین نیز در فرهنگ فارسی آن را به معنای عمل رفتن می‌داند (Moein, 2000). روش در اصطلاح، شیوه‌هایی است که با استفاده از آن‌ها، فرد می‌تواند تعلیمات و معارف حق و اخلاق پسندیده را در خود یا دیگری کرده و عمق بخشد و ناپاکی را از صفحه دل و روح خود یا دیگری بزداید (Mousavi Kashmari, 2000) و مفهوم آن در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم و توالی خاص است (Kazemi, 1995). در جمع‌بندی تعاریف بالا می‌توان گفت: روش؛ یعنی شیوه و راهی که توسط اندیشمند یا هر کس دیگری برای رسیدن به هدف پیموده می‌شود.

مخاطب: در لغت به کسی مخاطب گفته می‌شود که به وی خطاب شود، کسی که با او سخن می‌گویند (Moein, 2000) مخاطب در لغت از ریشه خطاب بوده و ابن منظور و فراهیدی گفته‌اند: خطاب برگرداندن کلام (روبه رو سخن گفتن) است (Farahidi; Ibn Manzur, 1995). در اصطلاح «مخاطب به افراد یا گروه‌هایی از

افراد گفته می‌شود که انفرادی یا دسته‌جمعی پیام‌هایی را، به ویژه از رسانه‌های جمعی، دریافت می‌دارند.» (Gill, 2005) مخاطب، به کسی می‌گویند که روی سخن گوینده به او است و متکلم با قصد خطور دادن معنا در ذهن او کلام را القا می‌کند (Makarem Shirazi, 1994). از مجموع این تعاریف می‌توان مخاطب را این گونه تعریف کرد: مخاطبان افرادی هستند که در معرض دریافت پیام از جانب پیام دهنده اعم از مربیان یا مبلغان یا داعیان قرار دارند و اطلاعات لازم را از آنان دریافت می‌کنند.

روش‌های عملی تأثیر گذاری

آشکار است برخی از مطالب را جز از راه عمل نمی‌توان آموزش داد و برخی را نیز از راه عمل، بهتر و آسان‌تر می‌توان آموزش داد. این روش بیشترین تأثیر را در مخاطبان ایجاد می‌کند؛ زیرا مخاطب در مقابل چشمان خود الگویی را می‌بیند که بر اساس آموزه‌های دینی عمل می‌کند. با نظر به این که در قرآن این روش‌ها مطرح نظر بوده، در این جستار نگارنده تلاش نموده تا این روش‌ها را استخراج و معرفی نماید.

الگوسازی: از جمله روش‌های مناسب اثرگذاری بر مخاطب در بخش عملی، ارائه الگو می‌باشد. انسان فطرتاً عاشق کمال و از نقص بیزار است و همین عشق به کمال و انزجار از نقص آدمی را به الگوطلبی و الگوپذیری می‌کشاند و بر این اساس است که روش الگویی روشی مطلوب فطرت آدمی بوده و از مؤثرترین روش‌ها در اثرگذاری و اقناع شمرده می‌شود. در دیدگاه قرآن، پیام‌گذاری الهی با اسوه‌های معصوم شروع می‌شود و با آنان خاتمه می‌یابد؛ نخستین پیام‌آور الهی؛ آدم (علیه‌السلام) انسان برگزیده درگاه خداست که باید در عقیده و عمل، سرمشق دیگران قرار گیرد، همین‌طور سلسله مبارک پیامبران، جملگی در چنین جایگاهی قرار دارند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران/۳۳)؛ به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱)؛ قطعاً برای شما در

[اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست. هم چنین قرآن به شخصیت ابراهیم (علیه‌السلام) که مقبول اکثر امت‌هاست، استناد و ایشان را الگو معرفی می‌کند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ» (ممتحنه/۴)؛ قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم سرمشقی نیکوست. قرآن همچنین الگوهای منفی همچون همرسان حضرت نوح (علیه‌السلام) و حضرت لوط (علیه‌السلام) اشاره نموده که با وجود عامل محیطی سالم و تحت امر پیامبران الهی، با انتخاب خویش دوزخ را برگزیدند (تحریم/۱۰) و هم چنین به آسیه همسر فرعون ارجاع داده که با وجود عاملی محیطی ناسالم و تحت امر یک ظالم، بهشت را برای خود برگزید (همان/۱۱).

کاربرد روش الگوسازی در این آیات کاملاً مشهود است. کاربرد چنین شیوه‌ای دست کم دو فایده دارد: اول آن که پیام به صورت مستقیم القا نمی‌شود تا مخاطب نسبت به آن موضع‌گیری نماید. دوم آن که ابلاغ پیام با بهره‌مندی از چهره‌های سرشناس و محبوب برای مخاطبان، نوعی پذیرش اولیه را به همراه دارد (Hajipour Bayat, 2023). درخور توجه است نکته مهم در بحث الگو آن است که مربی یا داعی یا مبلغ باید همواره این نکته را مدنظر داشته باشد که منش، رفتار و گفتارش هر لحظه در جایگاه یک الگو در زیر ذره‌بین نگاه مخاطب است؛ لذا در سطح نخست، فارغ از محتوای پیام مبلغ، وجود خود مبلغ می‌تواند الگو یا ضدالگو باشد. معرفی پیامبران، بندگان صالح و اقوام نمونه و حسن عاقبت آنان در قالب قصص در قرآن برای هر مخاطبی به ویژه مخاطب مؤمن و متفکر قابلیت الگوگیری بالایی پدید می‌آورد؛ از همین روی آیات الهی با تمسک به این روش تلاش نموده تا بر مخاطب اثر گذارد.

اقناع تدریجی: از دیگر روش‌های عملی تأثیرگذاری بر مخاطب به فرموده قرآن، اقناع تدریجی و یا همراهی کردن با مخاطب است. بدون شک هم از نظر تلقی وحی و هم از نظر ابلاغ به مردم، اگر مطالب به طور تدریجی و طبق نیازها پیاده شود و برای هر مطلبی، شاهد و مصداق عینی وجود داشته باشد، بسیار مؤثرتر خواهد بود (Nasiri Khalili, 2015). این روش بیشتر در مناظره با مخالفان

به کار می‌آید و پیام دهنده با حفظ عقاید صحیح خویش، مقداری با گفته‌های مخاطب همراه می‌شود و پس از اثبات بی‌تعصبی و نداشتن جمود فکری خود، در موقع مناسب به در هم شکستن افکار باطل مخاطب می‌پردازد و آرای صائب خویش را مبرهن می‌سازد.

بهترین نمونه قرآنی این روش، در زندگی حضرت ابراهیم (علیه السلام) تجلی یافته است؛ آن بت‌شکن فرزانه در میان مردمی نادان رشد و نما کرد که عده‌ای به خرافه بت‌پرستی دل‌بسته بودند و گروهی به گزافه خورشید و ماه و ستاره‌پرستی پرداخته بودند و آن بزرگوار با ایمان و شجاعتی وصف‌ناپذیر به مبارزه‌ای بی‌امان دست زد. مشرکان آن زمان به خرافه رب‌النوع‌پرستی مبتلا بودند و هر یک از؛ زهره، ماه و خورشید را رب‌النوع بخشی از امور دانسته، آن‌ها را می‌پرستیدند. حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای راهنمایی و ارشاد آنان از روش اقناع تدریجی و همراهی استفاده کرد. در اوایل شب که ستاره زهره در آسمان نمودار شد، خود را به جای ستاره‌پرستان فرض کرد و گفت: «قَالَ هَذَا رَبِّي» (انعام/۷۶)؛ این پروردگار من است. آن‌گاه چند ساعت در کنار آنان ماند تا آن ستاره غروب کرد، سپس با گفتن این جمله که «لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (همان) به آنان فهماند موجودی که گاهی در صحنه زندگی حضور دارد و چند برابر آن غائب است، سزاوار پرستش و احترام نیست. در مرحله بعد که مقابل ماه قرار گرفت، همان جمله فرضی را تکرار کرد و پس از افول ماه گفت: «لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ» (همان/۷۷)؛ اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، از گروه گمراهان خواهم بود. پیام این جمله آن است که ماه‌پرستان، از یک سو هدایت الهی را از دست داده‌اند و از دیگر سوی، به گمراهی ماه‌پرستی گرفتار شده‌اند. هنگام طلوع خورشید نیز، گام سوم همراهی را با آنان برداشت و تا غروب نیز در کنار خورشیدپرستان ماند، ولی با غروب آفتاب و اتمام حجت با آنان با بیان این نکته که این موجوداتی را که شما می‌پرستید هیچ یک سزاوار پرستش و شریک شدن با خدا نیستند، موضع قاطع خویش را اعلام کرد و در واقع با انهدام کاخ پوشالی «شرک»، بنای مقدس «توحید» را در ذهن آنان پی ریخت: «گفت: ای قوم من، من

از آنچه شما شریک خدا قرار می‌دهید، بیزارم. من خالصانه، روی به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفرید و من از مشرکان نیستم.» (همان/۷۸-۷۹)؛ این همراهی زیرکانه و انکار به موقع، موجب فروپاشی عقاید شرک‌آمیز آنان شد و راه را برای پیروزی مطلق ابراهیم در برابر مشرکان گشود (انبیاء/۶۴) حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای ارشاد و راهنمایی این گروه‌ها، در اجتماع آنان حضور یافت و خود را هم عقیده با ایشان نشان داد. سپس با دلایل منطقی و نیز استدلال به باورهایشان، بطلان عقیده آنان را ثابت نمود. در واقع یکی از طرق اثرگذاری این است که در احتجاج‌ها، گاه فرد محاجه‌کننده برای اثبات باطل بودن نظر طرف مقابل، به برخی از اعتقادات او گردن می‌نهد و مقدماتی از او را به ظاهر قبول می‌کند تا به کمک آن‌ها عقاید وی را محکوم نماید. در نهایت از عملکرد ایشان این نتیجه به دست می‌آید که در مقابل افراد لجوج و عنود، ابتدا باید مدارا و همراهی کرد و در ظاهر عقیده و نظر آن‌ها را پذیرفت، سپس به تدریج و گام به گام به نقد افکار آن‌ها پرداخت و اشکالات آن را بیان کرد، تا به بطلان آن پی ببرند؛ زیرا اگر از اول موضع صد در صد متضاد و مخالف با عقیده آن‌ها گرفته شود، حاضر به شنیدن استدلال‌ها و نکات ضعف عقیده خود نخواهند شد، و این شیوه یکی از روش‌های اثرگذاری بر مخاطب می‌باشد.

ارائه معجزه: از دیگر روش‌های عملی که توانایی اثرگذاری بر مخاطب را داشته و در قرآن بدان اشاره شده، معجزه می‌باشد. «معجزه گونه‌ای از برهان است؛ یعنی نشانه‌ای بر حقانیت و درستی مدعا است. اثر آن این است که مدعا را به نحو یقینی اثبات می‌کند و می‌تواند موجب اقناع مخاطب گردد.» (Eslami, 2016). از منظر قرآن معجزه می‌تواند بر مخاطب اثرگذار باشد. طبق آیات الهی، ساحرانی که به دعوت فرعون به مبارزه با موسی (علیه السلام) برخاستند، پس از دیدن معجزات او، مؤمن به خدای موسی (علیه السلام) گشته و تهدید و عذاب‌های فرعون را به جان خریدند و در ایمان خود ثابت قدم ماندند. قرآن، گفت و گوی این دو و معجزاتی که موسی (علیه السلام) در آنجا نشان داد و حوادث بعد

از آن را این گونه تشریح می‌کند: «سزاوار است که درباره خدا سخنی جز حق نگویم. بی تردید من دلیلی روشن [بر صدق رسالت] از سوی پروردگارتان برای شما آورده‌ام، [از حکومت ظالمانه‌ات دست بردار] و بنی اسرائیل را [برای کوچ کردن از این سرزمین] با من روانه کن. [فرعون] گفت: اگر [در ادعای پیامبری] از راستگویی چنان چه معجزه‌ای آورده‌ای، آن را ارائه کن. پس موسی عصایش را انداخت، پس به ناگاه اژدهایی آشکار شد. و دستش را از گریانش بیرون کشید که ناگاه دست برای بینندگان سپید و درخشان گشت. اشراف و سران قوم فرعون گفتند: قطعاً این جادوگری [زبردست و] داناست. می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند [اینک درباره او] چه رأی و نظری می‌دهید؟ گفتند: [مجازات] او و برادرش را به تأخیر انداز و نیروهای گردآورنده را به شهرها روانه کن. تا هر جادوگری دانا را به نزد تو آورند. و جادوگران نزد فرعون آمدند [و] گفتند: آیا اگر پیروز شویم، حتماً برای ما پاداش و مزد قابل توجهی خواهد بود؟ گفت: آری، و یقیناً از مقربان خواهید بود. جادوگران گفتند: ای موسی! یا تو [چوب دست خود را] بینداز، یا این که ما می‌اندازیم. [موسی] گفت: شما بیندازید. هنگامی که انداختند، چشم‌های مردم را جادو کردند و آنان را سخت ترساندند، و جادویی بزرگ و شگفت‌آور به میان آوردند. و به موسی وحی کردیم: عصایت را بینداز. ناگهان آنچه را جادوگران به دروغ بافته بودند، به سرعت بلعید! پس حق ثابت شد و آنچه را همواره جادوگران [به عنوان سحر] انجام می‌دادند، باطل و پوچ گشت. پس [فرعونیان] در آنجا مغلوب شدند و با ذلت و خواری باز گشتند.» (اعراف/۱۰۵-۱۱۹)

این قضیه موجبات شکست و سرافکنندگی فرعونیان را همراه داشت. اما مهم‌تر از شکست فرعونیان، تأثیرپذیری ساحران و ایمان آوردن آنان بود. قرآن در چند مورد و تقریباً با عباراتی مشابه ایمان آوردن ساحران فرعون را بیان می‌کند: «فَالْقِي السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» (شعراء/۴۶-۴۸)؛ پس جادوگران [از هیبت و عظمت این معجزه که یافتند کاری خدایی است نه جادویی] به سجده افتادند. و گفتند: ما به پروردگار جهانیان

ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون. مشابه این آیات در سوره‌های دیگر نیز تکرار شده است (اعراف/۱۲۰-۱۲۲؛ طه/۷۰) آنان کاملاً از دولت و حکومت فرعون گسستند و در صدد اصلاح خود برآمدند و از فرعون و تهدیدات او نهراسیدند و دریافتند که او انسانی معمولی مثل دیگر انسان‌هاست و در نهایت تسلیم مرگ و قیامت و حساب و کتاب آن خواهد شد.

نیک روشن است هر پیامبری که از جانب خدا مبعوث شده، از قدرت و نیروی خارق‌العاده برخوردار بوده است و با آن قدرت خارق‌العاده یک یا چند اثر مافوق قدرت بشر ابراز می‌دارد که نشان‌دهنده بهره‌مندی او از آن نیروی خارق‌العاده الهی است و گواه راستین بودن او و آسمانی بودن سخن او است. در زندگی انبیاء اظهار معجزه برای این است که مردم آن زمان نسبت به پیامی که آن پیامبر از طرف خداوند متعال به آن‌ها می‌دهد، اطمینان خاطر حاصل کنند و همچنین برای این است که دارنده فکر معمولی که واجد استعدادها و نیروهای فوق‌العاده است متقاعد شود.

تماس چهره به چهره: یکی از راه‌های عملی مؤثرسازی پیام به مخاطب، تماس چهره به چهره است. این که یک معلم و یک مربی با مخاطب خود در یک جلسه می‌نشیند و با او حرف می‌زند که این صورت او را می‌بیند و صدای او را بی‌واسطه می‌شنود و او به مخاطب خود رو می‌کند، با او حرف می‌زند، این یک اثری دارد که در هیچ روش دیگری نیست (Movahedi-Nejad, 2004). در قرآن آمده زمانی که حضرت موسی (علیه‌السلام) به مقام رسالت رسید تا قوم خود را هدایت کند، خداوند به ایشان فرمود: «فَاتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء/۱۶)؛ به سراغ فرعون بروید و بگوئید ما فرستاده پروردگار جهانیان هستیم. جمله «فَاتِيَا» نشان می‌دهد که باید به هر قیمتی هست با خود او تماس بگیرد (Makarem Shirazi, 1995). و به دستور خداوند نزد فرعون، آن فرد متکبر که ادعای خدایی کرده و خویشتن را پروردگار اعلی خوانده و عده‌ای عوام را پیرو خود ساخته بصورت حضوری بروید (Mohammadi Golpayegani, 2001). بنابراین خداوند

تماس چهره به چهره با فرعون را در رأس کار موسی (علیه السلام) قرار داده تا آن حضرت بتواند مستقیماً به صحبت با او بپردازد؛ اگرچه تکبر و نخوت فرعون مانع از تأثیرپذیری وی از دعوت آن حضرت شده بود، اما در هر حال این روش می‌تواند در صورت پذیرا بودن مخاطب بر او اثرگذار باشد. همچنین در سوره شعراء حضرت ابراهیم (علیه السلام) خطاب به پدر خود (که در واقع عموی ایشان بود) و قومش می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ» (شعراء/۷۰)؛ آن‌گاه که به پدر خود و قومش گفت: چه می‌پرستید؟، در واقع حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای انجام رسالتی که از سوی خداوند متعال مأمور به تبلیغ آن به مردم بود، با حضور در قوم خود و به صورت شفاهی و چهره به چهره وظیفه خویش را اجرا نموده است.

روشن است اهمیت ارتباط چهره به چهره در این است که مربی در محیط خلوت و دو نفری با مربی سخن می‌گوید و حقیقتاً وارد فضای درونی او شده، شخصیت وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین در این روش چون مبلغ به صورت چهره به چهره با مخاطب در ارتباط است، می‌تواند مخاطب را زیر نظر داشته باشد و عکس‌العمل او را به پیام‌های ارسالی بسنجد و در صورتی که ارتباط مؤثر برقرار نشود، تاکتیک‌ها و روش‌های خود را تغییر دهد؛ سخنی را که با فضای فرهنگی مخاطب سازگار نباشد، اصلاح، و پیام را در قالب‌هایی که بیشترین تناسب را با ویژگی‌های مخاطب دارد، ارائه نماید.

برخورد قاطع: در آغاز هر گفت و گو و ارتباط، شفافیت مواضع و اعلام بی‌پرده آن‌ها اهمیت فراوان دارد. هر قدر میزان این صراحت، شفافیت و قاطعیت بیشتر باشد، مخاطبان را به تأثیرپذیری و اقناع کامل‌تری سوق می‌دهد و به زدودن تردید و ابهام از آینه ذهن و روح آنان کمک می‌نماید. در آیات متعددی از قرآن کریم، این روش مورد توجه قرار گرفته و به کیفیت عرضه دین به وسیله پیامبران الهی اشاره رفته است. در برخی از این آیات از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خواسته شده با صراحت و قاطعیت، موضوع رسالت خود را به مردم ابلاغ کند؛ خود را پیامبر الهی و مبعوث بر همه آدمیان معرفی و مردم را به سوی پرستش خدا و ایمان به رسول او دعوت

کند. (اعراف/۱۵۸) در آیاتی دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأمور شده است که از اعتقاد و ایمان خود نسبت به خدای واحد و بیزاری و برائت از بت‌ها و خدایان مشرکان، با صراحت و قاطعیت پرده بردارد (زمر/۶۴، ۱۴ و ۶۶؛ یونس/۱۰۴؛ اعراف/۱۰۵)؛ انعام/۱۶۳، ۱۶۲؛ کافرون/۱-۶). این روش اثرگذاری، در دعوت دیگر پیامبران و اولیای الهی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ حضرت نوح (علیه السلام) نیز در مواجهه با قومی که به پیامبر خود نسبت ضلالت و گمراهی می‌دادند (اعراف/۶۰) و بر استکبار و بت‌پرستی خود پافشاری بسیار می‌کردند و حتی حاضر به شنیدن سخن حق نمی‌شدند (نوح/۷) با شکیبایی و بردباری به بیان صریح و بی‌پرده عقاید خود می‌پرداخت تذکر این نکته شایسته است که؛ معنی قاطعیت، استبداد در رأی نیست و این دو مطلب از دو مقوله‌اند. استبداد، خودرأیی و خودمحموری است و مستبد نه تنها مشاوره نمی‌کند، بلکه مشاوره را برای خود نقص می‌پندارد؛ در حالی که قاطعیت با مشاوره کمال هماهنگی را دارد. از ویژگی‌های رهبران الهی صراحت و قاطعیت است. در روش پیامبران و رهبران بزرگ الهی، صراحت در گفتار و قاطعیت در عمل از اصول سیاست آنان به شمار می‌رود؛ آنان با صراحت و قاطعیت، آرمان‌های الهی و برنامه‌های سماوی خود را به مخاطبان خود اعلام می‌کردند و آماده شنیدن اعتراض مخالفان و برخورد خصمانه دشمنان بودند.

تردیدافکنی: وقتی که شنونده با دیدگاه پیام‌دهنده، مخالف است، بهترین راه ممکن برای گوینده، ایجاد تردید و شکاف در اطمینان او نسبت به درستی موضوع و از بین بردن آرامش او در انتخاب موضع کنونی وی است. از منظر قرآن، ایجاد شک در ذهن مخاطب و تردیدافکنی نسبت به باورها، بینش‌ها و نگرش‌های آنان می‌تواند در زمره روش‌های تأثیرگذاری قرار گیرد. خداوند در آیات قرآنی گزارش‌های بسیاری را نقل می‌کند که پیامبران (علیهم السلام) از این روش برای ایجاد هوشیاری و بیداری در دیگران استفاده کرده‌اند. بر اساس آیات قرآن، حضرت ابراهیم با پرسش‌های منطقی تلاش می‌کرد بر وجدان خفته مشرکان اثرگذار باشد. او با تأکید بر نواقص

بسیار آشکار است و سایر موجوداتی که می‌پرستیدند، به آنان یادآور می‌شد که سازنده جهان هستی و آفریننده زمین و آسمان را پرستند؛ قرآن در این باره می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا» (مریم/۴۲)؛ هنگامی که به پدرش گفت ای پدر! چرا چیزی را پرستش می‌کنی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و هیچ مشکلی را از تو حل نمی‌کند؟! در این عبارت حضرت ابراهیم (علیه السلام) سودمندی عمل آزر را که امری طبیعتاً منطقی و عقلانی است، مطرح می‌کند و مبانی سستش را در معرض تشکیک جدی قرار می‌دهد.

گفتنی است از آن جا که عقیده باطل چون کف روی آب، ناپایدار است و با اندک تشکیک و تردیدافکنی به لرزه می‌افند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز در مواضع متعدد با راهنمایی قرآن این شیوه را تجربه نموده است: بگو: «کیست که شما را از آسمان‌ها و زمین روزی می‌دهد؟» بگو: «خدا و در حقیقت یا ما، یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم.» (سبا/۲۴) در این آیه، خداوند با تحدی و تهاجم به مناظره با کفار نمی‌پردازد، بلکه با تلاشی برای ایجاد شک در اعماق وجود آن‌ها سعی می‌کند تا فطرت خفته و سرشت نهفته ایشان را بیدار و متوجه حقیقت کند تا به بطلان اعتقادشان واقف شوند و به نور ایمان مهتدی گردند (Fadlallah, 1998). قرآن کریم در این آیه، در مواجهه با مشرکان و در مقام رد ادعاهای مشرکانه آنان، به صراحت بر گمراهی و ضلالت آن‌ها اشاره نکرده، بلکه شیوه ایجاد شک را برگزیده است تا مخاطب نوعی هم‌گامی و اعتماد را احساس کند.

تکیه بر مشترکات: یکی از روش‌های مهم در اثرگذاری و جذب پیروان دین‌های دیگر به دین مقدس اسلام، بیان مشترکات است، که این عمل فاصله‌ها را کمتر می‌کند و حالت عناد و دشمنی اهل کتاب را از بین می‌برد (Gharaati, 2009). اثرگذاری زمانی بهتر ایجاد خواهد شد که طرفین، قبل از موارد اختلافی، گزینه‌های توافقی را یاد کرده و به اشتراکات اعتراف نمایند؛ به عبارت دیگر، پذیرش اشتراکات، به منزله پل ارتباطی میان گوینده و شنونده خواهد بود (Ahmadi, 2012). رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با اذعان به

این نکته مهم، همواره مخاطبان را به اشتراکات دعوت می‌کرد؛ به عنوان مثال در مواجهه با یهود و نصاری و مشرکان، بر عقاید صحیح آنان تأکید می‌کرد و این زمینه‌ای برای تأثیرگذاری بر آنان می‌شد. قرآن می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران/۶۴)؛ بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.» پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: «شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].»

پیامبر به جای آن که از ابتدا نقاط اختلافی و تعصب‌انگیز را مطرح سازد، بر توحید که قدر مشترک ادیان است تأکید می‌ورزد و خدا به پیامبر فرمان داده که به این شیوه مجهز باشد (Fadlallah, 1998). روشن است به منظور یافتن راه نفوذ در دل و اندیشه مخاطبان، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در صدد بیان نقاط مشترک عقیدتی با آنان بود تا آن مشترکات را واسطه ارتباط عمیق‌تر و مناظره منطقی قرار دهد؛ از این رو در مواجهه با یهود و نصاری بر عقاید صحیح و قابل قبولشان انگشت می‌نهاد. کسانی که مورد خطاب قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گرفته‌اند و اسلام با آن‌ها به گفت‌وگو و مفاهمه نشسته، پیش از آن که کافر و مشرک تلقی شوند، انسان هستند و خارج از حوزه کفر و شرک، از وجوه و مشترکات انسانی فراوانی برخوردارند. گفت‌وگوی قرآنی با آنان نیز، با توجه به همین همبستگی‌ها و وجوه مشترک است. در واقع قرآن با این روش به ما می‌آموزد، اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدس با شما هم‌کاری کنند، بکوشید لااقل در اهداف مهم مشترک همکاری آن‌ها را جلب کنید و آن را پایه‌ای برای پیش برد اهداف مقدس قرار داده و در نهایت بر آنان اثرگذار باشید. همان گونه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با این روش توانست بر تعداد زیادی از غیرمسلمانان اثر گذارد و آنان را به اسلام دعوت نماید.

خلاقیت و نوآوری: بنابر آیات قرآن کریم، خداوند متعال آنچه

را که به بشریت عرضه کرده، نوآوری و ابداع است. خداوند متعال که هستی بخش تمام کائنات است خود مظهر اراده خلاق و مصدر نوآوری است: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره/۱۱۷)؛ [او] پدید آورنده آسمان‌ها و زمین است. توجه به آیات قرآن نشان می‌دهد که قرآن، اهمیت بحث نوآوری را مورد توجه قرار داده و همواره محیط پیرامون و طبیعت را به عنوان مظهر نوآوری‌ها بیان کرده و انسان‌ها را به تفکر در آن دعوت نموده است (فصلت/۵۳) از نظر قرآن نواندیشی و نوآوری در اندیشه برای تأثیر گذاشتن بر مخاطب یک حقیقت مسلم و ضروری است؛ زیرا قرآن تقلید از باورهای باطل و کهنه پدران را بسیار نکوهش کرده و به خردورزی و راهیابی دعوت می‌کند. (بقره/۱۷۰) قرآن انسان‌ها را به نواندیشی در مسیر هدایت دعوت کرده تا هم خردهای آنان را بیدار نماید و هم راه‌های تازه‌ای را فراروی انسان‌ها بگشاید و آن‌ها را به هدایت برساند. به همین دلیل، دعوت به فکر، علم، عقل، تدبر، حکمت، نور و امثال آن در آیات زیادی مورد تأکید قرار گرفته است.

در اثرگذاری بر مخاطب اهمیت خلاقیت و نوآوری بسیار است. این روش در سیره ابراهیم خلیل الله نمود داشته است. ابراهیم (علیه السلام) همه بُت‌ها را می‌شکند، به جز بُت بزرگ، و تبر خود را بر شانه او می‌نهد: «فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ» (انبیاء/۵۸)؛ پس آن‌ها را - جز بزرگ‌ترشان را - ریز ریز کرد، باشد که ایشان به سراغ آن بروند. این عمل در ذات خود عملی خلاق است. بُت‌شکنی ابراهیمی، واکنشی سراسیمه و شتاب‌زده نیست، بلکه کنشی است فعال و حساب‌شده که به خلق عملی خلاق و محیط‌ساز منتهی می‌شود؛ عملی که عرصه هم‌واردی اندیشه‌ها و بونه نقد و عیارسنجی باورهاست. تأکید می‌شود که خلاقیت در عمل اقتناعی ابراهیم (علیه السلام) صفتی تشریفاتی نیست و اتصال آن به عمل، الصاقی و عرضی نیست، بلکه با روح عمل، نیت، خاستگاه حرکت و منش او پیوندی اصیل و جوهری دارد (Halimi Jolodar & Patiar, 2014). عمل بُت‌شکنی آن حضرت، عملی صرفاً واکنشی و غرض‌ورزانه نسبت به جاهلیت و

نادانی قوم خود نیست، بلکه حرکتی است هوشمندانه، خلاق و طراح‌ی شده که بر اساس زمینه‌شناسی و دانش‌های او نسبت به ارزش‌ها و دیدگاه‌های قوم خود خلق شده است. علامه طباطبائی در این زمینه می‌گوید: «ابراهیم (علیه السلام) به داعی الزام خصم و ابطال الوهیت بُت‌ها، این جمله‌ها را گفت و در جملات بعدی مراد خویش را کاملاً روشن ساخت؛ آیا به غیر از خدا چیزی را می‌پرستید که نه شما را سودی دارد و نه زبانی. نه آن که بخواهد خبر دهد که بزرگ آن‌ها دست به این کار زده است» (Tabatabai, 1996).

نیک روشن است هر فعالیتی به سازماندهی و سیاست‌های خاص نیازمند است. نظام تبلیغات دینی یک «کار ویژه» محسوب می‌شود و نگاه به تبلیغات دینی برای دستیابی به اثربخشی، کارآمدی و باروری بالا باید با آگاهی از میزان خلاقیت و تقویت آن به دنبال تعالی تبلیغات دینی از حالت سنتی به مدرن (به معنای روزآمد) با عملکرد عالی صورت گیرد به گونه‌ای که در آن بهبود مستمر خلاقیت توسط همگان، عملیاتی شده و به عنوان یک فرهنگ در بین مبلغان در آید. آنچه که در سیستم تبلیغات دینی بایستی در نظر گرفته شود نوآوری در شیوه‌های تبلیغی به معنای فراهم ساختن شرایط آن است با این زیربنا که به بهبود و تغییر به عنوان یک برنامه‌ی درازمدت مستمر بهره‌وری، منجر شود. بنابراین اگر مبلغ بخواهد فعالیت تبلیغی او در میان مخاطبان تأثیر بگذارد، باید از شیوه‌های تبلیغی کلیشه‌ای و سنتی کم فایده فاصله بگیرد و به سمت راه‌های خلاقانه و نوآورانه برود.

آشکارسازی عمومی: از دیگر روش‌های عملی اثرگذاری بر مخاطب، آشکارسازی عمومی می‌باشد. به این معنا که مبلغ، مربی یا داعی به نوعی در انتظار و به صورت آشکارا از عملیاتی استفاده کند که مخاطبان حاضر در آن صحنه تحت تأثیر قرار گیرند. به عنوان مثال در دوران رسالت موسی (علیه السلام) سحر و جادو در میان مصریان رواج داشت و در میان ساحران مصر، جادوگرانی بودند که عقل‌ها را تسخیر و قلب‌ها را شیفته خود می‌ساختند. در مواجهه موسی (علیه السلام) با فرعون آمده که فرعون نیز با توجه به حال مردم و نیروی فریبنده سحر بود که از موضع قدرت با موسی برخورد کرد و

گفت: «مسلماً ما هم سحری همانند آن برای تو خواهیم آورد. اکنون تاریخ مشخصی بین ما و خود قرار ده که هیچ یک از آن تخلف نکنیم، در مکانی مساوی و برابر.» (طه/۵۷-۵۸) فرعون از موضع قدرت و برتری با موسی (علیه السلام) به مبارزه پرداخت، و تعیین زمان را در اختیار موسی (علیه السلام) گذاشت، موسی (علیه السلام) مبارزه را پذیرفت و روز موعود را یکی از اعیادی قرار داد که مردم جشن می گرفتند و در میادین رو باز اجتماع می کردند، و گفت: «مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضَحًى» (طه/۵۹)؛ میعاد ما و شما روز زینت و عید باشد، با این شرط که همه مردم در روشنای روز جمع آیند.

در مبارزه‌ای که در انتظار صورت گرفت موسی (علیه السلام) از ساحران خواست آنان ریسمان‌ها و چوب‌هایشان را بیندازند. جادوگران ابزار کار را از پیش آماده کرده بودند، چون به آن‌ها گفته شده بود که معجزه موسی عصایی است که می‌اندازد و ازدها می‌شود. آنان نیز کاری از همان قبیل انجام دادند و ریسمان‌ها و عصاها را انداختند و ناگهان از جادوی آنان حاضران چنان پنداشتند که آن‌ها حرکت می‌کنند و موسی که به نظرش می‌رسید که آن‌ها در حرکتند در دل خود بیمناک شد و احساس ترس کرد. ترس موسی (علیه السلام) نه از آن جهت بود که جادوگران پیروز شوند، بلکه از آن جهت بود که ترسید مردم جاهل، معجزه او را نیز چیزی مانند سحر ساحران بدانند و به خدا ایمان نیاورند (Jafari). در این زمان خداوند آن ترس را از دل وی زایل کرد، ایمان وی را استوار ساخت و تأکید کرد که پیروزی قرین اوست و بدو امر فرمودند تا آنچه را بدو یاد داده تحت حمایت وی عملی سازد و این همه در این فرموده خدا متبلور است: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى * قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى * وَآلَقِيَ بِمِمْبِكَ تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى * فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى» (طه/۶۷-۷۰)؛ یعنی عصایی را که در دست راست هست، بیفکن تا همه سحر ساحران را ببلعد... جادو و سحری

را که با فریب انجام دادند... جادوگر هرگز به مطلوب خود نایل نمی‌شود؛ زیرا او دروغ گویی تباهاکار است.

بدین گونه موسی (علیه السلام) عصایش را افکند، به ازدهایی بزرگ دارای پاها و گردن و سری و دندان تبدیل شد. به دنبال آن، همه ریسمان‌ها و عصاهای افتاده را بلعید. و مردم آشکارا آن را ملاحظه می‌نمودند. وقتی ساحران آن را به چشم دیدند، به علم و به یقین دریافتند که این همه از قبیل سحر و جادو نیست و فریب و نیرنگی در آن نیست، در آن هنگام به سجده خدا پرداختند و معجزه و برهان خدا بر همه آشکار شد. حقیقت پدیدار گشت و سحر تباه شد. ابن عباس گفته است: «در آغاز روز، ساحر بودند و در پایان روز افرادی نیکوکار شدند.» (Majlesi, 1983; Tabarsi, 1993).

بدین گونه خداوند فرعون و سپاهش را در برابر مردم شرمسار کرد و برای آنان آشکار ساخت که رفعت و منزلت والای خودشان و حکومتشان در دین نهفته است نه در سحر، سحر فریب کاری و نیرنگ بازی است. ساحران نمی‌توانند علیه آن موضع گیری کنند. برای حمایت از قدرت حاکم متأله حتی آن ساحرانی که فرعون بر آنان تکیه کرد و پنداشت که باعث چیرگی وی می‌شوند، در برابر معجزه خدا تسلیم شدند و دل‌هایشان رام خداوند شد و خدای هارون و موسی (علیه السلام) را از سر ایمان سجده کردند. بدین گونه از فرعون گسستند و عمل موسی بر آنان اثر گذاشت.

تقدیس: یک فکر و ایده، یک مکان یا زمان خاص در صورتی شأن قدسی پیدا می‌کند که با یک چیز مقدس شود. همراه کردن ایده و تفکر به یک امر مقدس، می‌تواند به آن ایده و تفکر، قداست و ارزش بخشیده و مخاطب را به تغییر در جهت آن تفکر وادار نماید (Alavi, 2018). در قرآن نیز بکارگیری این روش تأثیرگذاری به چشم می‌خورد. مؤید این سخن آیات ۱۴۲ تا ۱۴۸ سوره اعراف در رابطه با سرگذشت قوم بنی اسرائیل است. پس از نجات موسی (علیه السلام) و همراهانش از شر فرعون و عبور از دریا، آن‌ها در محل مناسبی رحل اقامت افکندند و زندگی جدیدی را آغاز کردند، به همین جهت محتاج به آیینی بودند که طبق آن عمل کنند و قانونی لازم داشتند

که به هنگام نزاع و مخاصمات به آن مراجعه نمایند، لذا موسی از خدای خود کتابی خواست که در پرتو آن بنی اسرائیل هدایت گردند و به احکام خدا عمل نمایند، اوامر او را اطاعت و از نواهی و اعمال زشت دوری جویند. مقصود موسی (علیه السلام) این بود که قوم با گذشت زمان در وادی بی دینی سقوط نکنند و در امور معاش و معاد دچار اشتباه نشوند. خدا به موسی (علیه السلام) دستور داد خود را تطهیر کند، سی روز، روزه بگیرد سپس به طور سینا برود تا خدا با وی سخن بگوید و دستور خود را، در کتابی که مرجع و منبع امور آنها است، دریافت دارد. موسی (علیه السلام) از میان قوم خود هفتاد نفر را انتخاب و به طور دعوت کرد. سپس خود زودتر به میقات و وعده گاه پروردگار خود روان شد و پس از سی شب، وصل موسی (علیه السلام) حاصل شد، ولی برگزیدگان قوم او عقب مانده بودند. در همین موقع بود که از وی سؤال شد: چرا با شتاب و عجله آمدی؟! موسی جواب داد: برگزیدگان قوم من در راه هستند، من به علت شوق دیدار تعجیل کردم! سپس موسی (علیه السلام) مأمور شد ده روز دیگر در میقات خود بماند تا وعده او پس از چهل روز به پایان برسد.

از طرفی هنگامی که موسی (علیه السلام) به سمت کوه طور رهسپار می شد، هارون برادر خویش را به سرپرستی قوم گماشت تا در غیاب او به امور قوم رسیدگی و احوال آنان را بررسی نماید، تا موسی (علیه السلام) همراه امانت گرانهای خدا (تورات) بازگردد و به شرافت میعاد خویش با خدا نایل گردد. بنی اسرائیل منتظر بودند تا موسی (علیه السلام) پس از سی روز بازگردد، ولی آن حضرت بدون اینکه پیش بینی کرده باشد، غیبتش طول کشید و به چهل روز رسید. بنی اسرائیل به فکر فرو رفتند و گفتند: موسی با ما وعده خلافی کرده و پیمان خود را شکسته است، او ما را در نادانی و شب تاریک رها ساخته، درحالی که ما نیاز به راهنمایی و ارشاد داریم.

در همین حال داعیه شر و فتنه، سامری را تحریک کرد و او فرصت را غنیمت شمرد و به مردم گفت: باید شما برای خویش خدایی انتخاب کنید؛ زیرا موسی دیگر باز نمی گردد، او رفت تا خدای شما

را بیابد ولی حتماً راه را گم کرده که آمدنش به تأخیر افتاده و به وعده خود وفا نکرده است. سامری این سخن را وقتی گفت که ضعف روحی و تمایل به کج روی در بنی اسرائیل تقویت شده بود، مگر این ها کسانی نیستند که قبلاً روحشان به کفر متمایل بود و آن گاه که در راه به بت پرستان برخورد کردند، به موسی گفتند: «ای موسی برای ما هم خدایی مانند خدایان ایشان قرار ده!» (اعراف/۱۳۸) سامری از این کوردلی و زمینه آماده گمراهی استفاده کرد و طلاهای مردم را که برای زینت و آرایش عید خود فراهم کرده بودند، جمع -آوری کرد و سپس گودالی کند و طلاها را در آن ریخت و پس از آن آتشی افروخت و از آن طلاهای ذوب شده گوساله ای زرین ساخت که صدایی هم از آن خارج می شد و مردم را به پرستش و عبادت آن دعوت کرد.

گاو در نزد مصریان مقدس بود و آن را رمز زندگی کشاورزی خود می دانستند، بنی اسرائیل نیز چنین گرایشی یافته بودند (Modaresi, 1998). تقدیس گاو و گوساله در نفوس آنان ریشه داشته و محبت آن قلویشان را فرا گرفته بود... بنابراین، اتخاذ گوساله پس از چند روز غیبت موسی از جهت غفلت و پیش آمد ناگهانی یا اغفال نبوده است (Taleghani, 1984). در فاصله ده روز، فترت و دیرکرد حضرت موسی (علیه السلام)، سامری به پا خاست؛ طلاهای بنی اسرائیل را که از فرعونیان نزد آنان مانده بود، جمع کرد و گوساله ای آراست و آن را خدای بنی اسرائیل نامید و با قداست بخشیدن بدان تلاش نمود افکار بنی اسرائیل را تحت تأثیر قرار دهد که در این هدف شوم موفق نیز بوده و علی رغم حضور هارون (علیه السلام)، قوم بنی اسرائیل دچار انحراف گشت. بنابراین برای تأثیر گذاری بر مخاطب می توان از روش تقدیس یا قداست بخشی استفاده کرد؛ البته عکس این قضیه نیز صادق است؛ یعنی برای زدودن ارزش از ایده ای که به مقدسات پیوند خورده، نیاز است که از آن باور و تفکر، تقدس زدایی شود.

جوسازی: یکی از راهکارهای عملی در راستای اثر گذاشتن بر مخاطب، جوسازی یا زمینه سازی درباره موضوع مورد نظر است. منظور از این روش آن است که دستگاه های تبلیغاتی به منظور القای

یک پیام از راه‌های مختلف سمعی، بصری و ... ذهن مخاطب را در محاصره شدید پیام‌های مکرر و مشابه قرار داده و او را به پذیرفتن اجمالی موضوع قانع می‌سازند. در قرآن آمده که حضرت سلیمان (علیه‌السلام)، همواره در صدد ایجاد زمینه‌هایی برای گسترش دعوت بود، از جمله این که برای نزدیک ساختن مخاطب به پذیرش توحید، جلوه‌ای از قدرت خدا را به صورت حاضر کردن تخت پادشاهی بلقیس نشان می‌دهد. در چنین موقعیت حساب شده‌ای مقاومت در برابر تفکر توحیدی بسیار دشوار است. همچنین ملکه سبا پس از زمینه‌سازی‌ها در مسیر قبول دعوت قرار گرفت: «فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ» (نمل/۴۲)؛ پس وقتی [ملکه] آمد، [بدو] گفته شد: «آیا تخت تو همین گونه است؟» گفت: «گویا این همان است و پیش از این، ما آگاه شده و از در اطاعت درآمده بودیم.» سلیمان (علیه‌السلام) به زمینه‌سازی ادامه داد و طبق برنامه پیش‌بینی شده، او را به صحن دیگر کاخ راهنمایی کرد که در اثر صیقل دادن فراوان و شفافیت بیش از اندازه به دریایی شبیه شده بود: «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ» (همان/۴۴)؛ به او گفته شد وارد ساحت کاخ پادشاهی شو، و چون آن را دید، برکه‌ای پنداشت و ساق‌هایش را نمایان کرد. سلیمان گفت: این کاخی مفروش از آبگینه است. با این تدابیر و زمینه‌سازی‌ها، در نهایت، نتیجه حاصل گشت و بلقیس و قومش ایمان آوردند: گفت: پروردگارا من به خود ستم کرده‌ام و اینک با سلیمان در برابر خدا، پروردگار جهانیان اسلام آوردم. (همان) گفتنی است در این روش تبلیغی، قرآن ابتدا مخاطب را از نظر روحی آماده می‌سازد و به تدریج احکام متناسب با ظرفیت مخاطبین را بیان می‌کند.

تمرکز بر کانون‌های تأثیرگذار: یکی از راهکارهای تأثیرگذاری بر مخاطبان، استفاده از کانون‌های مهم و مورد توجه عموم مردم است که توجه طبقات پایین‌تر معطوف به آنان است و مشی و شیوه اعتقادی و فکری خود را از این کانون‌ها پیگیری می‌نمایند. روشن است در هر جامعه، کانون‌هایی وجود دارد که می‌توان

از بستر آن به شکل ساده‌تر و کلی‌تر، تغییرات مؤثری را پیش برد و فرهنگ‌سازی مطلوب را انجام داد. قرآن به کانون‌های تأثیرگذار توجه ویژه‌ای دارد. (اعراف/ ۱۰۳ - ۱۰۴؛ طه/ ۴۳ - ۴۴؛ زخرف/ ۴۶؛ نازعات/ ۱۷) در قرآن مشاهده می‌شود که خداوند برای تأثیرگذاری بر قوم بنی‌اسرائیل، به موسی (علیه‌السلام) فرمان می‌دهد به سراغ کانون تأثیرگذار این قوم یعنی؛ فرعون برود: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ» (یونس/ ۷۵)؛ سپس، بعد از آنان موسی و هارون را با آیات خود، به سوی فرعون و سران [قوم] وی فرستادیم، و [لی آنان] گردن‌کشی کردند و گروهی تبهکار بودند.

«ملاً» به اشراف پر زرق و برق گفته می‌شود که ظاهرشان چشم‌پر کن و حضورشان در اجتماع در همه جا دیده می‌شود، و معمولاً در آیاتی از قبیل آیات مورد بحث به معنی دار و دسته و اطرافیان و مشاوران می‌آید (Makarem Shirazi, 1995). در میان ملاً، ممکن است گروهی باشند که از قدرت مادی برخوردار نباشند، ولی با نفوذ فکری و علمی خود بر دل‌های مردم، در جهت‌دهی گرایش‌ها و انگیزه‌های مردم تأثیر داشته باشند. این عده همان عالمان و اندیشمندان جامعه هستند. اگر مشاهده می‌شود تنها سخن از بعثت موسی (علیه‌السلام) به سوی فرعون و ملاً به میان آمده در حالی که موسی (علیه‌السلام) مبعوث به همه فرعونیان و بنی‌اسرائیل بود، به خاطر آن است که نبض جامعه‌ها در دست هیئت‌های حاکمه و دارو دسته آن‌ها است. کانون‌ها و شخصیت‌های اثرگذار، در گرایش‌های فکری و اعتقادی مردم نقشی اثرگذار دارند؛ از این روی در وهله اول، برای جذب مخاطبین بیشتر لازم است که این کانون‌ها اقتناع گردند و به همراهی با مبلغ و داعی دعوت شوند. چنانچه این کانون‌ها متأثر شوند، به دلیل این که الگوی سایر افراد جامعه هستند، می‌توان امید به اثرگذاری بر مخاطبان بیشتری داشت. در واقع پذیرش و عدم پذیرش این کانون‌ها، مقبولیت و یا رد اکثریت افراد جامعه را به دنبال خواهد داشت.

تنوع بخشی: از دیگر راه‌های تأثیرگذاری بر مخاطب، تنوع بخشی می‌باشد. در کلام الهی مشهود است گاهی در یک سوره حتی سوره کوچک قرآن، به چند موضوع و موارد مختلف اشاره شده است. به عنوان در سوره غاشیه آمده: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (غاشیه/۱۷-۲۰)؛ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ و به کوه‌ها که چگونه برپا داشته شده؟ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ به صورت ظاهر، ربطی بین «شتر» و «آسمان» و «کوه» و «زمین» نیست و هر کدام می‌تواند موضوع بحث مستقلی باشد. یا در سوره‌ای دیگر می‌فرماید: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» (الرحمن/۷-۸)؛ و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت، تا مبدا از اندازه درگذرید. در یک آیه از «میزان» در آسمان و در آیه بعد به «میزان» در اجرای عدالت و کشیدن اجناس و اجرای صحیح احکام مطرح می‌شود.

یک نواخت بودن مطلب، برای شنونده و یا خواننده خسته کننده است. در حالی که اگر تنوع در مطلب ایجاد شود و این تنوع هدف خاصی را دنبال کند، جاذبه و نشاط برای شنونده یا خواننده ایجاد می‌شود. با توجه به آیات مطروحه می‌توان گفت: قرآن این ویژگی را دارد. شایان ذکر است انسان موجودی تنوع طلب است؛ مهندسی عالم بر اساس تنوع است. در دنیا تنوع رنگ‌ها، تنوع محصولات کشاورزی، تنوع نباتات و میوه‌ها با رنگ، مزه، بو و شکل‌های مختلف، تنوع غذاها و... جلوه‌هایی از قدرت و حکمت خدای تعالی است. همچنین در بهشت، باغ‌ها، چشمه‌ها، میوه‌ها، خوراکی‌ها و نهرها همه متنوع است. تنوع و تعدد در باغ‌ها و نهرها: «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (بقره/۲۵)؛ باغ‌هایی خواهد بود که از زیر [درختان] آن‌ها جوی‌ها روان اس؛ تنوع در میوه‌ها: «فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ» (زخرف/۷۳)؛ میوه‌هایی فراوان؛ «فِي ظِلَالٍ وَ عِيُونٍ * وَ فَوَاكِهٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ» (مرسلات/۴۱-۴۲)؛ در زیر سایه‌ها و بر کنار چشمه‌ساراند با هر میوه‌ای که خوش داشته باشند؛ همچنین تنوع در نهرها: «فِيهَا أَنْهَارٌ

مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَ أَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَ أَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» (محمد/۱۵)؛ در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته و جوی‌هایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود و رودهایی از باده‌ای که برای نوشندگان لذتی است و جویبارهایی از انگبین ناب. در حوزه تأثیرگذاری و تبلیغ مؤثر نیز باید از روش «تنوع آفرینی» بهره جست. تنوع در شیوه بیان و استدلال و آموزش، یکی از شیوه‌های ضروری و مفید برای ارشاد و هدایت و تربیت مردم است و راه پذیرش را بازتر می‌کند. باید حقایق به زبان‌های گوناگون گفته شود و تکرار مطلب، متنوع و جذاب باشد و پیام‌ها در قالب‌های متنوع ارائه گردد. همان گونه که خداوند متعال در قرآن این روش را پیش گرفته، بر انسان نیز شایسته است به منظور اثرگذاری بر مخاطب به یک روش اکتفا نکند و با تنوع بخشیدن به روش‌ها امکان تأثیرگذاری را افزون سازد.

نتیجه گیری

نتایج تحقیق بیانگر آن است که از منظر قرآن روش‌هایی در حوزه رفتار و عمل وجود دارند که می‌توان با استفاده از این روش‌ها بر مخاطب تأثیر گذاشت. به تصریح قرآن با ارائه الگوهای مناسب به مخاطب می‌توان او را متقاعد ساخت. انبیای الهی (علیهم‌السلام) گاهی به منظور تأثیرگذاری بر دشمنان خود به تدریج زمینه هدایت آنان را فراهم می‌نمودند و با همراهی تدریجی زمینه تأثیرپذیری آنان را فراهم می‌ساختند. از منظر قرآن معجزه نیز می‌تواند بر مخاطب اثرگذار باشد. همچنین خداوند متعال به پیامبران خود توصیه نموده که در راستای جذب و اقناع مخاطب، رویایی مستقیم و تماس چهره به چهره با مخاطب داشته باشند. برابر با آیات قرآن گاهی نیز باید با مخاطب برخوردی قاطع داشت تا اثرگذاری برای او اتفاق افتد. از منظر قرآن، ایجاد شک در ذهن مخاطب و تردیدافکنی نسبت به باورهای آنان نیز می‌تواند در محدوده روش‌های تأثیرگذاری قرار گیرد. همچنین خداوند متعال در قرآن تأکید نموده که اثرگذاری زمانی بهتر ایجاد خواهد شد که طرفین، قبل از موارد اختلافی، گزینه‌های توافقی را یاد کرده و به اشتراکات اعتراف نموده و با یکدیگر

در قرآن مشاهده می‌شود که انبیای الهی بر کانون‌های تأثیرگذار تمرکز نموده‌اند؛ چرا که مردم تابع آنان بوده‌اند. با همراه نمودن کانون‌ها، سایرین نیز راحت‌تر قانع می‌گردند. همچنین تنوع بخشیدن به کلام و روش‌ها امکان تأثیرگذاری را افزون می‌سازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منفعی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The Holy Qur'an, as the eternal miracle of Prophet Muhammad (peace be upon him), functions as a profound guidebook for humanity, structured not only to convey divine truths but also to influence human hearts and minds through methodical and effective rhetorical strategies. From its very inception, the Qur'an presents itself as a "clear proclamation" aimed at transformation, reformation, and salvation. The divine message of the Qur'an is rooted in an awareness of human cognitive and affective diversity; it offers not a singular method of persuasion but a multifaceted communicative strategy calibrated to penetrate the layers of individual and collective consciousness. Human beings, though united by shared fitri (innate) dispositions, exhibit wide variances in intellectual aptitude and spiritual receptivity. The Qur'an's pragmatic engagement with this reality is visible in its diverse methods—ranging from role modeling and gradual persuasion to the use of miracles and direct encounters. This article systematically investigates such techniques to derive a coherent framework of practical methods for influencing audiences based on Qur'anic narratives. The research adopts a descriptive-analytical approach, highlighting that the Qur'an, as the ultimate divine guide revealed by the All-Knowing Creator, employs optimal communicative tools for deeply impacting its readers and hearers. A central technique employed in the Qur'an is role modeling, where positive and negative exemplars

به توافق و تفاهم برسند. از نگاه قرآن خلایق و نوآوری نیز برای تأثیر گذاشتن بر مخاطب یک حقیقت قطعی و ضروری است. گاهی نیز لازم است که پیام‌دهنده، مطالب خود را در انظار و به صورت آشکار عرضه نماید تا اثرگذاری بر عموم مخاطبان با تسریع بیشتری صورت گیرد. گاهی نیز می‌توان با قداست بخشیدن به یک موضوع، آن را برای مخاطب مهم و ارزشمند جلوه داد تا پذیرش به صورت کامل‌تری اتفاق افتد. همچنین گاهی لازم است برای اثر گذاشتن بهتر، زمینه‌سازی و جوسازی شود تا مخاطب با زمینه قبلی متقاعد گردد.

are deployed to shape moral judgment and behavior. Humans naturally seek perfection and recoil from deficiency, making them instinctively drawn to models that exemplify virtue and success. The Qur'an introduces prophets and righteous figures like Abraham and Muhammad (peace be upon them) as paradigms of excellence. These figures are not abstract ideals but historical personalities whose lives were rooted in their communities, offering practical illustrations of faith in action. Conversely, the Qur'an also presents anti-models such as the wives of Lot and Noah, who, despite their proximity to divine guidance, chose rebellion. The educational efficacy of modeling lies in its indirectness—it avoids overt didacticism and instead draws the audience into an affective and cognitive alignment with the model's values and decisions. This is particularly effective when the communicator, such as a religious preacher or educator, becomes a living embodiment of the message, thereby reinforcing its credibility and emotional resonance (Hajipour & Bayat, 2023).

Equally crucial is the Qur'anic method of gradual persuasion, a strategy particularly suited for engaging resistant or skeptical audiences. Rather than confronting opposing beliefs head-on, the Qur'an models a dialogic approach that first acknowledges, then deconstructs, the internal logic of erroneous ideologies. This is exemplified in the narrative of Abraham, who, in engaging star and celestial worshippers, initially aligns with their

perceptions only to subtly dismantle them through logical sequencing. This dialectic does not begin from a posture of rejection but of inclusion, allowing the interlocutor to journey toward truth organically. The Qur'anic preference for progressive revelation—both in form and in argumentation—demonstrates that transformation is most effective when paced and contextually tailored (Nasiri Khalili, 2015). The purpose is not merely intellectual correction but existential reorientation. By validating the audience's initial framework and guiding them step-by-step toward higher understanding, the Qur'an showcases a pedagogically sound method that minimizes resistance and maximizes receptivity.

Miracles serve as another powerful instrument for persuasion within the Qur'anic framework. While miracles are traditionally associated with divine authentication of prophethood, their rhetorical function cannot be overlooked. They serve as tangible, undeniable signs that appeal to both reason and awe. The confrontation between Moses and Pharaoh's sorcerers illustrates this clearly: the miracle of the staff-turned-serpent not only defeats magical illusions but transforms hardened hearts, as evidenced by the sorcerers' immediate conversion. Miracles, thus, function as epistemic proof—bridging the gap between spiritual truths and empirical observation (Eslami, 2016). Unlike philosophical argumentation, which appeals to reason alone, miracles offer a multi-sensory persuasion that can reach those whose hearts and minds have been sealed by dogma or cultural inertia. The Qur'an further legitimizes miracles by integrating them within public spectacles—events where the miraculous is not only witnessed but socially corroborated. The result is not merely individual belief but communal transformation, a dynamic the Qur'an intentionally cultivates.

The Qur'an also emphasizes direct, face-to-face communication as a uniquely impactful method of audience influence. This approach recognizes the human need for personal connection, tone, and presence—elements that written or indirect communication often lack. When Moses is

commanded to engage Pharaoh, the instruction is explicitly physical: "Go to Pharaoh and speak to him." The psychological effect of such immediacy allows for emotional cues, real-time adaptation, and personalized engagement that enhances the authenticity and gravity of the message (Movahedi-Nejad, 2004). The effectiveness of this approach lies in its relationality; it dissolves the barriers of distance and abstraction, allowing the speaker to embody the message. In contemporary terms, this parallels the pedagogical value of in-person teaching or pastoral care. It also mirrors modern communication theory, which affirms that face-to-face interaction fosters trust, empathy, and higher levels of message retention compared to mediated forms of dialogue. The Qur'an's endorsement of this method thus aligns both with divine wisdom and human psychology.

Beyond interpersonal strategies, the Qur'an also utilizes environmental and psychological framing techniques such as public disclosure, sanctification, and atmosphere creation. Public disclosure—where messages or events are revealed in the presence of many—leverages the human tendency toward collective affirmation. When Moses chooses a public festival for his confrontation with Pharaoh's magicians, the result is both theological and social: the masses witness divine truth, and the authority of falsehood collapses publicly. This magnifies the miracle's credibility and underscores the Qur'anic principle that truth, when made manifest, commands submission. Similarly, sanctification involves attaching sacred meaning to persons, places, or ideas to elevate their persuasive power. Samiri's manipulation of the golden calf incident is a cautionary example of this method's potency: he exploits existing religious sentiments to divert a nation. The Qur'an critiques this misapplication, highlighting that sanctification must align with divine command to produce rightful influence (Taleghani, 1984). Furthermore, atmospheric engineering or "psychological framing"—seen in Solomon's orchestration of Queen Sheba's entrance into a glass palace—demonstrates how

setting and symbolism can prepare the mind for deeper truths.

A final suite of methods includes appeal to commonalities, strategic doubt, and variation in presentation. The Qur'an encourages building rapport through shared values, particularly when addressing People of the Book. By foregrounding shared beliefs in monotheism and prophetic heritage, the Qur'an reduces barriers and fosters a communicative bridge. This technique, known in communication theory as "common ground," is essential for interfaith dialogue and pluralistic outreach (Ahmadi, 2012). Equally sophisticated is the method of inducing doubt—not as a negative force, but as an intellectual opening. The Qur'an poses rhetorical questions that destabilize false certainties, inviting reflection and reconsideration. This strategy mirrors Socratic questioning, aimed not at destruction but reconstruction of belief. Lastly, the Qur'an employs thematic and rhetorical diversification to maintain engagement. Its sudden shifts from legal injunctions to natural imagery or from eschatology to historical anecdotes are not random but intentional, reflecting the polyphonic nature of human cognition. This variation prevents fatigue, sustains interest, and allows the same truth to be absorbed from multiple angles—a technique highly regarded in modern educational psychology. In conclusion, the Qur'an presents a sophisticated, multi-dimensional model of audience influence that integrates psychological insight, pedagogical precision, and divine wisdom. It understands that human transformation is not achieved through force or mere repetition but through a harmonious blend of logic, emotion, example, and environment. By employing methods such as role modeling, gradual persuasion, miracle-based validation, direct engagement, psychological framing, and message variation, the Qur'an ensures its message resonates across temporal and cultural boundaries. These techniques not only demonstrate the Qur'an's divine origin but also offer a timeless blueprint for effective communication in spiritual, educational, and social domains. Such a model invites educators, preachers, and communicators to

transcend superficial transmission and aim for deep, enduring influence rooted in ethical engagement and strategic wisdom.

References

- Ahmadi, S. A. A. (2012). Stylistics of the Prophet's (PBUH) Preaching. *Safir Noor*(24).
- Alavi, S. H. (2018). Examining Persuasive Communication Methods (Derived from Islamic Texts and Resistance Literature). *Culture-Communication Studies*(42).
- Eslami, S. A. S. (2016). Methods of Persuading the Audience in Nahj al-Balagha. *Islamic Social Research*(110).
- Fadlallah, M. H. (1998). *Min Wahy al-Quran*. Dar al-Malak for Printing, Publishing, and Distribution.
- Farahidi, K. i. A. *Al-Ain*. Hijrat.
- Gharaati, M. (2009). *The Quran and Preaching (Examining Quranic Verses and Narrations on Religious Preaching Methods)*. Cultural Center of Lessons from the Quran.
- Gill, A. (2005). *The ABCs of Communication*. Center for Media Studies and Research.
- Hajipour, H., & Bayat, H. (2023). Application of Persuasive Methods in Religious Preaching with Quranic and Narrative Explanation. *Religious Advertising Studies*(1).
- Halimi Jolodar, H., & Patiar, E. (2014). Goal-Oriented Persuasion in Education with Emphasis on the Story of Prophet Ibrahim (AS) in the Quran. *Quranic Teachings*(19).
- Ibn Manzur, M. i. M. (1995). *Lisan al-Arab*. Dar Sadir.
- Jafari, Y. *Tafsir Kauthar*.
- Kazemi, A. A. (1995). *Method and Insight in Politics*. Office of Political and International Studies.
- Majlesi, M. B. i. M. T. (1983). *Bihar al-Anwar al-Jami'ah li Durar Akhbar al-A'immah al-Athar*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Makarem Shirazi, N. (1994). *Anwar al-Usul*. Nasl-e Javan.
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir-e Nemouneh*. Dar al-Kutub al-Islami.
- Modaresi, M. T. (1998). *Tafsir Hedayat*. Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi.
- Moein, M. (2000). *Moein Persian Dictionary*. Amir Kabir.
- Mohammadi Golpayegani, A. (2001). *A Sip from the Pure Quran*. Publications of the Islamic Propagation Office.
- Mousavi Kashmari, S. M. (2000). *Methods of Education*. Islamic Propagation Office.
- Movahedi-Nejad, M. (2004). *The Secret of Invitation (Teachings from the Quran and*

- Hadith on Preaching*). Cultural Center of Lessons from the Quran.
- Nasiri Khalili, F. (2015). *Audience-Centricity in the Quran and Narrations ADVR - University of Mazandaran*
- Ragheb Esfahani, A. a.-Q. H. i. M. (2007). *Mufradat Alfaz al-Quran*. Dar al-Ma'arifa.
- Tabarsi, F. i. H. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Naser Khosro Publications.
- Tabatabai, S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Islamic Publishing Office of the Society of Seminary Teachers.
- Taleghani, S. M. (1984). *A Ray from the Quran*. Sherkat Sahami Enteshar.